

زایش زمان

حسن اصغری

(به مناسبت نود و دومین سالگرد انقلاب مشروطیت ایران)

هر که نامخت از گذشت روزگار
نیز ناموزد ز هیچ آموزگار
«رودکی»

انقلاب مشروطیت ایران یکی از رویدادهای زلزله‌وار اجتماعی و تاریخی ایران و جهان بود. این رخداد بزرگ تاریخی آن‌گونه که عده‌ای تصور کرده‌اند، با اراده و خواست معدودی نخبه یا توسط عوامل و نقشه‌های برون‌مرزی و خارجی پدید نیامد. عوامل و زمینه‌های عینی و ذهنی آن در بافت و ساخت و شرایط اجتماعی و اقتصادی ایران ریشه گرفت و آرام آرام نهال شد و شاخ و برگ داد و سرانجام نیز شکوفه کرد. این‌که شکوفه‌اش به‌بار نشست و غنچه‌اش به‌دست عوامل بازدارنده اجتماعی داخلی و نیروهای استعماری خارجی در نطفه خفه شد و پس از مدتی از طراوت افتاد، مقوله‌ای است که تجزیه و تحلیل‌اش در توان این مقاله نیست.

نگاه و بررسی و تحلیلی نمای کلی وضعیت و موقعیت اقتصادی و اجتماعی چهار شهر بزرگ ایران یعنی تهران و تبریز و رشت و اصفهان که مردم‌شان آغازگر و پیشگام خیزش انقلابی بودند، و سرانجام نیز حاکمیت استبدادی قاجار را واژگون کردند، می‌تواند گشاینده باشد.

می‌توان با نگاهی تاریخی به‌نمای کلی دو مقوله خیره‌شد و درباره‌اش تعمق کرد.

۱- بافت و ساختار اقتصادی و اجتماعی این چهار شهر چگونه بود؟

۲- روشنگران آزاده و آزاداندیش مردمی چه نقشی در ایجاد تشکّل و سازماندهی

مردم این چهار شهر داشته‌اند؟

چهار شهر تهران و تبریز و رشت و اصفهان از لحاظ اقتصادی و رشد فرهنگی و اجتماعی نسبت به سایر شهرهای ایران تکامل یافته‌تر و پیشرفته‌تر بودند. زمینه‌های اقتصادی نوین و روابط تولید سرمایه‌سالاری و فرهنگ ویژه آن در دل بافت اجتماعی و اقتصادی سنتی این چهار شهر، شکل گرفته و در حال گسترش بود. شکل‌گیری روابط نوین تولیدی، آماده‌ی زایش ساختار سیاسی جدید شده بود. زیرا ساختار سیاسی-سنتی، پاسخگوی نیاز روابط نوین نبود و حتی مانع و سد گسترش آن شده بود. در بستر این نوزایی، طبقه نوپای سرمایه‌دار ملی بالایی‌های گوناگون خود در حالت رشد کمی و کیفی بودند. پایگاه اصلی این طبقه نوپا در بازار این شهرها متمرکز شده بود. رشد شتابنده طبقه نوپای ملی، پایگاه اقتصادی جامعه شهرهای فوق‌الذکر را از چنگ زمین‌داران بیرون آورده بود. اکثریت فتودال‌ها از لحاظ مالی و پولی محتاج تجار و بازاریان شده بودند. مبادله کالا-پول و خرید و فروش به شکل چرخنده و دست به دست گشتن کالا، نیاز به پول و روابط مالی را افزایش داده بود. اغلب فتودال‌های شهرنشین، برای گذران زندگی‌شان در روابط پولی شهرها در طول سال و تا سرخرمن به بازاریان مقروض می‌شدند. پوسته روابط توزیع و مبادله کالا به شکل سنتی‌اش، دیگر شکسته شده بود و جایش را مبادله چرخشی کالا و پول اشغال کرده بود. تبریز و رشت به عنوان شهرهای واسطه تجاری با دنیای خارج به ویژه با کشورهای سرمایه‌داری اهمیتی حیاتی یافته بود. رفت و آمدها و داد و ستدهای تجاری و به دنبال آن، ورود تدریجی فرهنگ‌ها و اندیشه‌های مردم کشورهای سرمایه‌سالار و تقابل آن با ساخت و بافت اقتصادی و فرهنگی شهرهای فوق و تهران، زمینه‌های زایش را فراهم می‌کرد.

روابط تجار و بازاریان با توده‌های فقیر شهری و روستایی به علت نیاز متقابل، به گونه‌ای محکم شده بود که خرده‌پاهای شهری و حتی روستاییان، بازاریان و تجار و خرده‌مالکان را به عنوان نجات‌دهنده می‌نگریستند. اشراف وابسته به دربار قاجار و گاه‌گاه خود شاه، ناچار بودند که دست نیاز به سوی بازاریان دراز کنند و از آنان وام بگیرند.

ظهورالدوله، داماد و وزیر دربار ناصرالدین شاه که در زمان خیزش انقلابی مردم، جانب مشروطه‌طلبان میانه‌رو را گرفته بود، در کتاب «یادداشت‌ها و خاطرات» خود نوشت که مظفرالدین شاه آن چنان بی‌پول شده بود که به مقامات عالی‌رتبه دربارش امر

کرده بود که بروند چند هزار تومان پول از تجار و بازاریان وام بگیرند تا مخارج چند ماهه دربارش تأمین بشود. مطلب فوق، راز مهمی را فاش می‌کند. دربار که صاحب املاک فراوان و تیول‌دار صدها روستا و هزاران هکتار اراضی حاصل‌خیز و صدها هزار رعیت بود، بر اثر گسترش بازار و غلبه نظام پولی نوین، و عدم انطباق وضعیت خود با آن به افلاس و فلاکت اقتصادی افتاده بود. وضعیت سایر زمین‌داران بزرگ نیز کم و بیش این‌گونه بود. زمین‌داران بزرگ در مقابل این وضعیت، واکنش خشن از خود بروز می‌دادند. اشراف درباری و زمین‌داران در وحشت از دست دادن سلطه اقتصادی به فرآشان و قراولان حکومتی و تفنگچیان مواجب‌بگیر خویش متوسل می‌شدند. تفنگ‌ها و سرنیزه‌های اشراف و زمین‌داران همواره بالای سر تجار و بازاریان و پیشه‌وران و خرده‌پاها و رعیت‌ها و حتی خرده‌مالکان قرار داشت. این تهدیدها گاه‌گاه شورش‌های خودجوش خونین در شهرها و روستاها پدید می‌آورد. طبق یادداشت‌های ظهیرالدوله که در این زمان، خود با فرمان مظفرالدین‌شاه حاکم همدان شده بود، مردم فقیر شهر همدان و دهقانان حومه شهر، به‌طور دسته‌جمعی چند بار بر ضد خان‌ها شوریدند و به‌انتاب‌های خان‌پورش بردند و ذخیره غله انبارها را غارت کردند.

... واگذاری امتیازهای متعدد به خارجی‌ان برای دریافت پول جهت تأمین مخارج دربار و فرآشان و قراولان حکومتی، مانند واگذاری امتیاز «توتون و تنباکو» به یک شرکت انگلیسی و واگذاری امتیاز کشیدن راه آهن از بوشهر تا گیلان به انگلیس، که البته عملی نشد، و واگذاری حق کشتیرانی در دریای خزر به روسیه و امتیاز تجارت و کشتیرانی در خلیج فارس به انگلیس‌ها و سایر امتیازهای اقتصادی و سیاسی و افشاء این خیانت‌ها توسط میهن‌پرستان، عامل بیداری مردم شده و آنان را برای خیزش آماده کرده بود.

در دوره سلطنت پنجاه‌ساله ناصرالدین‌شاه قاجار، شورش‌های بسیاری چه به گونه‌ای خودجوش و چه به شکل سازمان‌یافته، رخ داده بود که با سرکوب خونین و قتل‌عام‌های وحشیانه فرونشسته بود. در اواخر حکومت او، شورش خودجوشی در تهران رخ داده بود که شورشیان حتی به کاخ شاه قاجار هجوم بردند و پشت دروازه شمس‌العماره توسط تفنگچیان سردار افخم ملقب به نظم‌الدوله، رئیس نظمیه تهران قتل‌عام شدند. کسانی را هم که زنده مانده بودند، گردن زدند و در گورهای دسته‌جمعی چال کردند. باز در اواخر حکومت او، شورش مردم تهران در اعتراض به واگذاری امتیاز تنباکو به شرکت‌های انگلیسی، قابل ذکر است که عده‌ای نیز در این شورش کشته شدند و شهر تهران، چند روز تحت حکومت نظامی درآمده بود. در سال ۱۲۷۵ ناصرالدین‌شاه، در صحن حضرت

عبدالعظیم، هنگام زیارت حرم، به دست میرزارضای کرمانی که از پیروان اندیشه و آرای سید جمال‌الدین اسدآبادی بود، ترور شد. میرزارضا در محکمه گفته بود که شاه قاجار مثل درخت پوسیده‌ای بود. اگر هم نمی‌زدمش، خودش می‌افتاد. میرزارضای کرمانی در چند جمله فوق، واقعیت تاریخی را بیان کرده بود. سلطنت استبدادی پنجاه ساله به پایان عمر خود رسیده بود. چنان‌که بعدها پسرش ونوه و نتیجه‌اش هم نتوانستند حاکمیت پوسیده استبدادی قاجار را حفظ کنند. قتل ناصرالدین شاه که به «ظُلُّ الله» مشهور شده بود، به‌باور اسطوره‌ای توده‌ها ترک انداخت و زلزله ایجاد کرد. توده‌ها دریافتند که بت اعظمی را که هاله‌ای تقدس آمیز دورش کشیده بودند، می‌توان فروکوبید و در هم شکست.

مردم هر کشور چه بخواهند و چه نخواهند، میراث فرهنگی و باورهای تاریخی گذشته‌شان در زبان و نوع روابط زندگی اجتماعی‌شان باقی می‌ماند و در حرکات‌شان عمل می‌کنند. هر واژه یک ملت مفاهیم فرهنگی آن ملت را در گوهر نهفته خود ذخیره کرده است که با تحوّل روابط اجتماعی، تکامل می‌یابد و بارور می‌شود. مردم هر کشور به‌ناچار میراث‌دار کردارها و پندارها و گفتارهای مکتوب و آداب و رسوم گذشته خویش‌اند. باورهای اسطوره‌ای و دینی و افسانه‌ای مردم، نقشی عظیم در زندگی فردی و اجتماعی آنان بازی می‌کنند. باورهای گذشته، گاه‌گاه به گونه‌ای پنهان در روابط و حرکات اجتماعی عمل می‌کنند. نگاه به‌ریشه‌ها و شناخت میراث گذشته به‌ما امکان می‌دهد تا به‌قول رودکی از گذشت روزگار بیاموزیم و از جنبه‌های زنده و هنوز پوینده آن بهره‌مند شویم و بهره‌ها را چراغ راه قرار دهیم.

باورهای فرهنگی و اسطوره‌ای و دینی مردم مابقی شک یکی از عوامل محرکه خیزش انقلابی مشروطیت بود. روشنگران آزاداندیشی قبل از انقلاب برای روشنگری و رهایی فکری از خرافه‌های بازدارنده استبدادی هزاران ساله، تلاشی سترگ را آغاز کرده بودند که سرانجام نیز به‌ثمر رسید. این پیکار هم در عرصه نوشتار بود و هم در عرصه نطق و گفتار شفاهی که عموماً در مجامع و محافل انجام می‌گرفت. در زمان خیزش انقلابی مشروطیت بخشی از روحانیون آزاده در کنار مردم قرار گرفتند و در مقاطعی نیز رهبری جنبش را به‌عهده گرفتند. بخشی دیگر از روحانیون نیز در کنار محمدعلی شاه و نیروهای استبدادی ایستادند و مقابل مردم و خواسته‌های مترقی‌ایستادگی کردند.

هجوم کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته آن زمان، با اهداف تصرف بازار تجارتی برای فروش کالاهای خودشان، و غارت مواد خام کشور ما، قبل از انقلاب آغاز شده بود. این هجوم‌های پیاپی که گاه‌گند و گاه تند می‌شد، باعث تسریع در روند تفسیر و تحوّل

نظام اقتصادی و اجتماعی ایران شده بود. استقرار مناسبات سرمایه‌سالاری در بافت روابط نظام زمین‌داری ایران که در اواسط حاکمیت ناصرالدین‌شاه انجام گرفته بود، باعث جذب فرهنگ و دست‌آوردهای فنی و علمی و ادبی اروپاییان توسط اقشار شهرنشین و درس‌خوانده ایران شده بود. اقشاری که عموماً از لحاظ پایگاه مادی به طبقات ملاکین کوچک و تجار و بازاریان و پیشه‌وران، تعلق داشتند. یکی از مراکز مهم جذب و ترویج و تبلیغ دست‌آوردهای علمی و فنی و ادبی اروپاییان، مدرسه دارالفنون بود که مانند یک دانشگاه در آن زمان عمل می‌کرد. بسیاری از رهبران انقلاب مشروطیت ایران از درس‌خوانده‌های دارالفنون بودند. نقش انجمن‌های مردمی نیز اهمیتی بسیار داشت. انجمن آدمیت که توسط میرزا ملکم‌خان تأسیس شده بود و اعضای اش عموماً آثار و رساله‌های اجتماعی و سیاسی ملکم‌خان را تبلیغ می‌کردند و روزنامه «قانون» او را میان تحصیل‌کرده‌ها و روشنفکران توزیع می‌کردند، تأثیر فوق‌العاده‌ای در بیداری مردم داشت. «انجمن اخوت» که توسط ظهیرالدوله تأسیس شده بود، نیز بخشی از اعضاء و هوادارانش در خیزش مردم شرکت کردند. انجمن‌های سری بسیاری، قبل از انقلاب در شهرهای تهران و تبریز و رشت و اصفهان توسط روشنفکران مردم‌گرا، ایجاد شده بود. هجوم آشکار و گاه‌گاه خزننده دولت‌های استعمارگر انگلیس و روسیه و تحمیل خواسته‌های استعماری‌شان به حاکمان ایران و غارت منابع اقتصادی میهن ما، باعث واکنش در میان اقشار آگاه و درس‌خوانده مردم‌گرای ایران شد. جایگزینی آرام نظام اقتصادی نوین در بافت نظام سنتی ایران، وضعیت و موقعیت طبقات اجتماعی را در شهرهای بزرگ ایران، دچار تغییر و تحول کرد. این تحول در عرصه‌های علمی و ادبی و به‌طور کلی فرهنگی، نطفه‌های نوزایی رادر جامعه ایران کاشت که در بعضی زمینه‌ها ثمراتش نیز به‌بار نشست. آثار انتقادی و اجتماعی روشنگران، تأثیری کارساز بر افکار میهن‌پرستان و ملیون باقی گذاشت. کتاب‌هایی با نیزه‌های تیز انتقادی از اوضاع فاسد و پوسیده نظام سیاسی ایران، مانند کتاب‌های «سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیک» و آثار انتقادی عبدالرحیم طالبوف و آخوندزاده و میرزا ملکم‌خان و آقاخان کرمانی و دیگران، تأثیری ژرف و روشنگرانه بر افکار اقشار درس‌خوانده و مردم‌گرای شهرهای بزرگ ایران، داشت. کتاب «سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیک» که توسط یک تاجر ایرانی مقیم استانبول، نوشته شده بود با شرح سفری به شهرهای ایران آغاز می‌شود. نگاه راوی اول شخص به توصیف و تشریح اوضاع و احوال شهر و ندان فلاکت‌زده ایران و حاکمان فاسد و سلطه‌خراجه پرستان بر مردم می‌پردازد و ستوالاتی را نیز برای علاج مطرح می‌کند. این کتاب

قبل از انقلاب مشروطیت و در آغاز خیزش مردم، سال‌ها به‌طور مخفیانه در مجامع و محافل میهن پرستان دست به‌دست می‌گشت و خوانده می‌شد و برای مردم بی‌سواد شرح داده می‌شد. با رساله‌های میرزا ملکم‌خان نیز به‌همین ترتیب عمل می‌شد.

روشنگران آزاده و مردم‌گرای دوران آغاز انقلاب، عموماً با فرهنگ ملی و باورهای مردم آشنا بودند. بسیاری از آنان، اندیشه‌ها و نگرش‌های اجتماعی مردم کشورهای پیشرفته را با تلاش پیگیر در فرهنگ سنتی ما آمیختند و با نگاه به‌شرایط ویژه جامعه ما، عمل کردند. روزنامه «جبل‌المتین» که به‌همت یک ایرانی در هندوستان چاپ و وارد ایران می‌شد، نیز در شهرهای بزرگ کشور ما، خواننده بسیار داشت و مقالاتش عموماً افشاگرانه بود. روزنامه «صوراسرافیل» که توسط دمکرات‌های انقلابی مانند میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل و دهخدا نوشته می‌شد، با مقالات تند انتقادی‌اش از سایر روزنامه‌ها مؤثرتر بود. چنانکه پس از کودتای ضد انقلابی محمدعلی‌شاه، سردبیر این روزنامه یعنی میرزا جهانگیرخان دستگیر و با عده‌ای دیگر از ملیون، در باغ‌شاه کشته شد. بیشتر مقالات انتقادی این روزنامه را دهخدا می‌نوشت که بعدها به‌صورت کتابی به‌نام «چرند و پرند» چاپ و منتشر شد. علاوه بر ده‌ها روزنامه، هزاران اعلامیه و شبنامه انتقادی و روشنگرانه و افشاگرانه توسط شخصیت‌های ملی و محافل و مجامع علنی و مخفی نوشته می‌شد و به‌دیوارهای شهرهای تهران و رشت و تبریز و اصفهان و سایر شهرها، چسبانده می‌شد. گشایش مدارس به‌سبک جدید نیز در این چهار شهر بر تعداد درس خوانده‌ها و باسوادها می‌افزود و دانش جدید را در میان مردم می‌پراکند.

در تبریز، کربلایی علی مسیو (چون به‌زبان فرانسه تسلط داشت به «علی مسیو» مشهور شده بود)، انجمن «غیبی» را تأسیس کرد. مرام‌نامه و اساسنامه این انجمن، همان مرام‌نامه و اهداف حزب «اجتماعیون عامیون» بود. علی مسیو از تجار اهل علم و دانش بود و سال‌ها در استانبول اقامت داشت و به کشورهای روسیه و اتریش هم سفر کرده بود. او با دانش‌ها و اندیشه‌های زمانه‌اش آشنا بود، و از آن‌ها در کار عملی‌اش استفاده می‌کرد. او چند سفر به‌باکو رفته بود و با دکتر نریمان که از متفکران انقلابی آذربایجان روسیه بود، ارتباط برقرار کرده بود. انجمن «غیبی» علی مسیو، شبکه‌های متعدد در محله‌های شهر تبریز پدید آورده شروع به عضوگیری کرد. ستارخان و باقرخان و سایر کوشندگان و رهبران خیزش تبریز از نخستین کسانی بودند که به‌عضویت شاخه نظامی این انجمن درآمده بودند.

شبکه‌های انجمن، افراد زیادی را جذب کرد و آنان را آموزش سیاسی و انقلابی داد و به‌فنون نظامی آشنا کرد.

در زمان سلطنت مظفرالدین شاه، انجمن‌های دمکراتیک متعددی که عموماً توسط دمکرات‌های انقلابی تأسیس شده بود، تقریباً بر شهرهای تهران و تبریز و رشت حکومت ثانوی داشتند. حیدرخان عمواغلی و دیگران، انجمن‌های سزای ایجاد کرده بودند که عموماً از مرام‌نامه و اهداف حزب «اجتماعیون عامیون» پیروی می‌کردند. حیدرخان عمواغلی، افراد جان‌نثاری را از درون انجمن خود انتخاب کرده و به نام «فدایی» در گروه‌های کوچک سازمان داده بود. این افراد، اغلب به فتون نظامی آشنا بودند و در صورت لزوم دست به اعمال مسلحانه می‌زدند. چنان‌که بعدها، یکی از اعضای همین گروه فدایی، به نام «عباس آقا» به دستور حیدرخان عمواغلی، امین‌السلطان ملقب به اتابک اعظم، صدراعظم محمدعلی شاه را که یکی از مرتجع‌ترین و کهنه‌مستبدترین شخصیت‌های حاکمیت سیاسی قاجار بود، در مقابل درگاه مجلس شورای ملی، ترور کرد.

در سال ۱۲۸۴ به دستور صدراعظم تام‌الاختیار مظفرالدین شاه - شاهزاده عین‌الدوله - فرّاشان حکومتی، عده‌ای از تجار و بازاریان تهران را به جرم تحریک و دعوت مردم به شورش و بهانه گران‌فروشی کالا، دستگیر کردند. به پای عده‌ای از آنان چوب و فلک بستند و به چند نفرشان شلاق زدند و عده‌ای را نیز تبعید کردند. چون وضعیت اجتماعی ایران در حالتی بحرانی قرار داشت، همین واقعه کوچک، بازاریان و تجار و پیشه‌وران تهران و رشت و تبریز و سایر شهرها به عنوان اعتراض، دکان‌ها و حجره‌ها و کارگاه‌های‌شان را بستند و با اعتراض جمعی به صورت تظاهرات و نامه‌پراکنی و تحصن عمل کردند و خواستار برکناری شاهزاده عین‌الدوله از صدراعظمی شدند. عین‌الدوله از فتودال‌های پرنفوذ درباری بود که ده‌ها روستا و ده‌ها هزار رعیت داشت. پس از این‌که شاه، خواسته‌های تجار و بازاریان و کسبه را در مورد عزل عین‌الدوله نپذیرفت، در حدود پانزده هزار نفر از تجار و بازاریان و پیشه‌وران و بسیاری از اعضای انجمن‌های سزای، به همراه جمعی از طلاب مردم‌گرا و با رهبری دو روحانی مبارز به نام‌های طباطبایی و بهبهانی، از تهران مهاجرت کردند و در شهری در جوار صحن حضرت عبدالعظیم بیت نشستند. پس از قیام مسالمت‌آمیز مردم تهران و تبریز و رشت و اصفهان و سایر شهرها که در تهران سرانجام توسط تفنگچیان حکومتی به خون کشیده شده بود و عده‌ای کشته شدند، مظفرالدین شاه ناگزیر در سال ۱۲۸۵ هجری شمسی، فرمان مشروطیت و تأسیس مجلس شورای ملی را امضا و صادر کرد. ترکیب نمایندگان برگزیده مردم در دوره نخستین مجلس شورای ملی، نشان‌دهنده نقش برتر تجار و بازاریان و ملاکین کوچک است. نقش پیشه‌وران و دمکرات‌های انقلابی و ملی در درجه

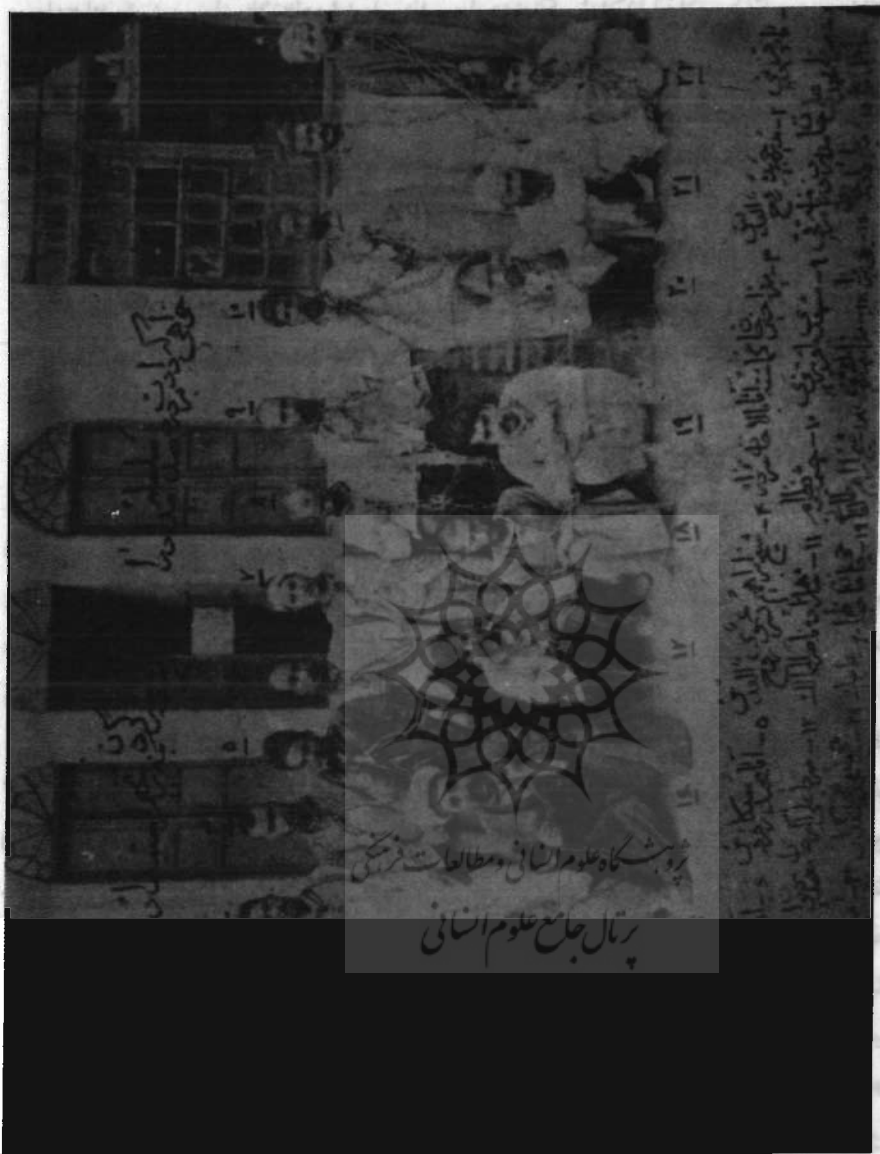
دوم و سوم قرار داشت. به هر حال ترکیب نمایندگان دوره اول، نشانه ورود نمایندگان طبقات نوپا برای نخستین بار در مشارکت سیاسی و امر اداره جامعه ایران بود. ابوانف در کتاب «انقلاب مشروطیت ایران» در همین خصوص نوشت:

«چیزی که در ترکیب و فعالیت مجلس اول مؤثر واقع شد عبارت از این بود که این مجلس، در مرحله اول انقلاب یعنی هنگامی که مالکین لیبرال، روحانیون و بورژوازی تجاری به اتفاق قشرهای دمکراتیک خلق، که بر ضد شاه و امپریالیسم (روس و انگلیس) وارد میدان شده بودند، تشکیل گردید.»

مرحله دوم انقلاب شکلی خونین داشت و ده‌ها هزار نفر جان‌شان را در تهران و تبریز و رشت و اصفهان و سایر شهرها از دست دادند. آنها برای واژگونی استبداد و حکومت مطلقه قاجار، و استقرار آزادی و حکومت مردمی، تفتنگ به دست گرفتند و با قشون ارتجاع جنگیدند.

زمانی که محمدعلی شاه مجلس شورای ملی را به توپ بست و آزادیخواهان مستقر در آنرا کشت و عده‌ای را نیز در باغ‌شاه به دار آویخت و حکومت و بساط سلطنت مطلقه و استبدادی پدرانش را مجدداً مستقر کرد، در شهرهای ایران مانند تهران و رشت و تبریز و اصفهان و سایر شهرها، صدها انجمن ملی و مردمی برای حراست از دمکراسی نوپا، ایجاد شده بود. صدها نشریه روشنگرانه توسط دمکرات‌های ملی نوشته و منتشر می‌شد. محمدعلی شاه بعد از سوء قصد نافرجامی که با نقشه حیدرخان عمواغلی و طرفداران فدایی‌اش، طراحی شده بود، از معرکه گریخت و به‌بهانه سرکوب اعضای انجمن‌های آشوبگر، به باغ‌شاه پناه برد. شاه در آنجا با کمک پنج‌هزار قزاق به فرماندهی سرهنگ لیاخوف روسی دست به کودتای ضد انقلابی زد و فرمان به توپ بستن مجلس شورای ملی و قتل عام اعضای انجمن‌ها و نویسندگان روزنامه‌های دمکرات را صادر کرد. هنگام به توپ بستن مجلس ملی، صدها تن از اعضای مسلح انجمن‌های مردمی از آن حراست می‌کردند. بسیاری از محافظین کشته شدند و دمکرات‌های برجسته‌ای هم چون «میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل» و «روح‌القدس» و «ملک‌المکلمین» و سایرین در باغ‌شاه به طرز فجیعی شکم‌های‌شان را با دشنه و قمه و سرنیزه دریدند و جسدها‌شان را در چاه افکندند. بسیاری از اعضای انجمن و افراد ملی برای مبارزه با کودتای ضد انقلابی شاه از تهران کوچ کردند و به شهرهای تبریز و رشت و اصفهان پناه بردند و به انقلابیون آن شهرها پیوستند. عده‌ای نیز به خارج از کشور رفتند. در تبریز، علی مسیو و ستارخان و باقرخان و حیدرخان عمواغلی و دیگر کوشندگان مردمی، گروه‌های

آزادخواهان در زنجیر - محوطة باغ شاه



پرتال جامع علوم انسانی
موسسه تخصصی زبان

فداییان وابسته به انجمن‌های «غیبی» را مسلح کردند. آن‌ها با فداییان ملی بر ضد گروه قدرتمندی که توسط افراد مرتجع و فئودال‌های طرفدار شاه و تفنگچیان موجب‌بگیر در محله‌های تبریز سازمان داده شده بودند، وارد جنگ شدند. انقلابیون تبریز پس از چند هفته نبرد خیابانی، سرانجام، گروه‌های وابسته به نیروهای ارتجاعی را شکست دادند و شهر تبریز را آزاد کردند. به دنبال این واقعه، عین‌الدوله با سی هزار قشون از تهران به سوی آذربایجان حرکت کرد. او با قشونش، شهر تبریز را در محاصره گرفت. در این لشکرکشی، فرمانده سیصد مسلسل‌چی شصت‌تیر، سرهنگ رضاخان بود که بعد از شانزده سال با کودتا رضاشاه شد.

شورش مردم تبریز باعث خیزش مردم شهرهای دیگر شد. تبریز مدت یازده ماه در مقابل سی هزار قشون شاه جنگید و محاصره را تاب آورد. در رشت «کمیته ستار» که توسط دمکرات‌های برجسته‌ای هم‌چون معزالسلطان و علی محمدخان تربیت و اسکندرخان امانی و میرزا حسین خان کسمایی و لاهوتی و بیرم و دیگران اداره می‌شد، با کمک اعضای مسلح خود، در یک مهمانی فرمایشی و با نقشه از پیش تعیین شده، سردار افخم حاکم مرتجع و خونریز گیلان را کشتند و سپس در جنگ خیابانی چندروزه، شهر رشت را تصرف کردند و مشغول مسلح کردن مردم شدند. «کمیته ستار» از محمدولی خان سپهدار که از ملاکین لیبرال مخالف محمدعلی شاه بود، دعوت کرد که فرماندهی قشون انقلابیون گیلان را به عهده گیرد.

در سال ۱۲۸۸ انقلابیون مسلح گیلان به فرماندهی سپهدار و معزالسلطان و بیرم خان و کسمایی و لاهوتی و میرزا کوچک خان و تربیت و دیگران، با چند هزار شبه‌نظامی برای اشغال پایتخت و استقرار نظام مشروطه به سوی تهران حرکت کردند. انقلابیون با چند جنگ بین راهی، سرانجام شهر قزوین را اشغال کردند. سپس شهر کرج تصرف شد. نزدیک دروازه‌های تهران، سردار اسعد بختیاری که با چند هزار تفنگچی از اصفهان به سوی تهران می‌آمد، به انقلابیون گیلان پیوست.

قشون انقلابیون در بادامک، سه روز با ارتش شاه به فرماندهی امیر مفتح، پیکار کردند. ارتش شبه‌نظامی ملی، سرانجام با نقشه‌ای تیزهوشانه، شبانه از بیراهه وارد پایتخت شدند. پس از ورود ارتش انقلابیون، جنگ خیابانی خونینی در تهران در گرفت که سه روز طول کشید. انقلابیون به صورت دسته‌های چریکی، محله به محله و خیابان به خیابان با ارتش منظم قزاق و سیلاخوری محمدعلی شاه جنگیدند. در این جنگ چندروزه، بیش از یک هزار و پانصد نفر از دو طرف کشته و هزار تن نیز زخمی شدند. دو

روز پیاپی توپخانه قزاق‌های شاه، مواضع انقلابیون و چند منطقه مهم تهران را زیر آتش گرفتند. اما سرانجام با فداکاری انقلابیون و مردم و فرماندهان از جان گذشته، ارتش شاه شکست خورد و لیاخوف سرافکننده به ارتش مردم تسلیم شد. انقلابیون بر اوضاع شهر مسلط شدند و محمدعلی شاه به همراه عده‌ای از وابستگان خود به سفارت روسیه پناهنده شد. پس از اشغال کامل پایتخت، شورایی مرکب از فرماندهان و ملیون، تشکیل شد. پس از چند هفته، سرانجام سپهدار به مقام نخست‌وزیر و سردار اسعد به مقام وزیر داخله منصوب و شروع به کار کردند.

انتخابات دور دوم نمایندگان مجلس شورای ملی با ترکیبی تازه وارد میدان شدند. در این ترکیب، نمایندگان دو جناح با دو گرایش سیاسی وارد مجلس شدند. جناح حزب «اعتدالیون» که اکثریت کرسی‌های مجلس را در اختیار داشت، توسط شخصیت‌هایی مانند طباطبایی و سپهدار و اقشاری از تجار بزرگ و ملاکین و روحانیون مرفه، پشتیبانی می‌شدند. جناح دوم از حزب دمکرات بود که توسط روشنفکران وابسته به اقشار متوسط و دمکرات‌های انقلابی و پیشه‌وران و تجار و بازاریان کوچک و خرده‌مالکان و کارگران کارگاهی پشتیبانی می‌شد. حزب دمکرات بسیاری از اعضای انجمن‌های مبارز را جذب کرده بود. در رهبری این حزب شخصیت‌های انقلابی و توده‌گرا هم چون حیدرخان عمواغلی و سیدرضا مساوات و شیخ محمد خجایی و سلیمان میرزا اسکندری و میرزا سلیمان میکده تا انفرادی میانه‌رو و محفل‌گرا هم چون تقی‌زاده و وحیدالملک و منتصرالسلطان و دیگران قرار داشتند.

ترکیب اعضای اولین دولت مشروطیت نشان‌دهنده چرخش اهداف انقلاب به سوی هدف‌های میانه‌روها و جناح راست بود. این چرخش با حرکت آرام خود، تدریجاً به آنجا رسید که شخصیت‌های ملی و توده‌گرا را از صحنه خارج و بسیاری از انقلابیون واقعی و پایدار را تبعید یا مجبور به مهاجرت کرد. حرکت از صحنه خارج کردن، آن‌چنان پیش رفت که دولت مشروطه با توطئه عوامل ارتجاعی به بهانه خلع سلاح شبه‌نظامیان انقلابی، فرمان داد که تفنگچیان نظمیه به فرماندهی پیرم‌خان و پسر سردار اسعد، سردار انقلاب یعنی ستارخان و یارانش را در پارک اتابک محاصره کنند. قشون دولتی، با توپ و تفنگ به پارک حمله کردند و عده‌ای از یاران ستارخان را کشتند. پای ستارخان گلوله خورد. طوری که سردار انقلاب زمین‌گیر شد و یک سال و اندی بعد، از درد زخم حاکمان جدید نالید و سرانجام نیز چرک زخم گلوله، او را کشت.

بعد از واقعه پارک اتابک، دولت مشروطه، حیدرخان عمواغلی را به خارج از کشور

تبعید کرد. سردار محلی (معزالسلطان) را به مازندران فرستاد. بسیاری از انقلابیون خانه نشین شدند. خالی شدن صحنه از انقلابیون یکی از عواملی بود که مرتجعین کهنه کار درباری و فئودال‌های بانفوذی مثل فرمانفرما و مشیرالدوله و ناصرالملک و عین‌الدوله باز در رأس حاکمیت قرار گیرند. ناصرالملک که به نیابت سلطنت انتخاب شده بود زمانی در محفلی نطقی ایراد کرده و به طور غیر مستقیم گفته بود که نظام مشروطیت در شرایط ایران مثل فروکردن ران نیم‌بخته قیل به دهان مریض در حال نزع است.

تجاوز ارتش روس و انگلیس که در اطراف شهر قزوین اردو زده بودند و ناتوانی دولت در دفع تجاوز و سازشکاری عوامل وابسته در درون دولت جدید، در سال ۱۲۹۴، آزادیخواهان و انقلابیون را وادار کرد که خود جدا از حاکمیت به دفاع از میهن اقدام کنند. در این سال، گروه‌های آزادیخواهان انقلابی، دست به تشکیل و سازماندهی مردم زدند. اینان از تهران کوچ کردند و به شهر قم رفتند. حزب دمکرات به همراه عده‌ای از ملیون حزب اعتدالیون، در قم «کمیته دفاع ملی» تشکیل دادند. قصد این کمیته هم دفع تجاوز خارجی بود و هم برچیدن بساط ارتجاع وابسته به دربار و طرفداران و عمال روس و انگلیس بود. گروه‌های ارتجاعی، سرانجام و ثوق‌الدوله را که یکی از فئودال‌های وابسته به دربار قاجار بود و مدتی نیز با مشروطه‌طلبان میانه‌رو همکاری کرده بود، در رأس دولت قرار دادند. در این زمان، عده‌ای از دمکرات‌های انقلابی، گروهی از ملیون جان‌نثار را در کمیته‌ای به نام «کمیته مجازات» گرد آوردند. این کمیته عده‌ای از عوامل ارتجاعی و وابستگان موجب‌بگیر خارجی را ترور کرد. احسان‌الله‌خان نقشه‌ای برای ترور و ثوق‌الدوله کشیده بود که موفق نشد و ناگزیر از تهران گریخت و به رشت رفت و به انقلابیون نهضت جنگل پیوست و بعدها یکی از دو شخصیت رهبری چریک‌های جنگل شد. در همین زمان شیخ محمد خیابانی که رهبر حزب دمکرات تبریز بود، در شهر تبریز قیام کرد و خواستار اجرای اهداف انقلاب مشروطیت شد. زبانه‌های خیزش انقلابی مشروطیت تا اوایل حکومت رضاشاه شعله‌ور بود که آرام آرام به خاموشی گرایید و حاکمیت استبدادی و دیکتاتوری بر خاکستر آن نشست.

یکی از اهداف مهم انقلاب مشروطیت، ایجاد نظام پارلمانی و مشارکت توده‌ها در سرنوشت سیاسی و اجتماعی کشورشان بود که متأسفانه به آن نرسید. مردم در آغاز برای مدتی کوتاه از بند استبداد رستند اما بعد از مدتی دوباره به بند استبدادی دیگر افتادند. مردم خواستار پارلمانی بودند که نمایندگان برگزیده‌شان در آن حضور داشته باشند و هر گونه حاکمیت مطلقه محو شود اما عوامل بازدارنده، پارلمانی‌سازی با نمایندگانی انتصابی بر مردم تحمیل کردند و حاکمیت مطلقه را با شکلی دیگر بر گردن مردم سوار کردند.

با وجود این که انقلاب مشروطیت به اهداف آرمانی خود که همانا لغو نظام فئودالیسم و ایجاد مجلس شورای ملی واقعی که نمایندگان برگزیده مردم در آن حضور داشته باشند و آزادی بیان و مطبوعات و اجتماعات و احزاب، نرسید، اما انقلاب، تأثیر اجتماعی و فرهنگی تحوّل سازش را باقی گذاشت. انقلاب مشروطیت، ساختار سیاسی حاکمیت فئودالی را دگرگون کرد و طبقات نوپای اجتماعی را در حاکمیت سیاسی جامعه مشارکت داد. بعد از انقلاب مشروطیت، مدارس به سبک جدید رو به افزایش نهاد. نویسندگان و محققان بسیاری پدید آمدند و آثار ارزشمندی ایجاد کردند که در بیداری فرهنگی مردم مؤثر واقع شد. ساختار بسته و خرافه زده جامعه، گشوده شد و زنان ایران آرام آرام وارد زندگی اجتماعی شدند. بسیاری از رویدادها و نوآوریها و گرایشهای فکری و فرهنگی و تغییرات اجتماعی دوره بعد از انقلاب، نتیجه تکانهای زلزله وار انقلاب بود. می دانیم که زمان و تاریخ در چرخش خود، هیچگاه متوقف نخواهد شد و سیر زمان، گونه های تازه ای می زاید که با گونه های قبلی متفاوت است. چنان که انقلاب مشروطیت نیز زایش زمان و تاریخ بود و تأثیر خود را در تحولات جامعه ایران باقی گذاشت.

منابع

۱. علی مسیو رهبر مرکز «غیبی»، تألیف احمد سرداری نیا.
۲. سیاحتنامه ابراهیم بیک، زین العابدین مراغه ای، حواشی باقر مؤمنی.
۳. میرزا ملک خان، دکتر فرشته نورایی.
۴. حیدرخان عمو اوغلی، رحیم رضازاده ملک.
۵. یادداشتها و خاطرات، ظهیرالدوله، تصحیح ایرج افشار.
۶. انقلاب مشروطیت ایران، ابوانف، ترجمه کاظم انصاری.
۷. گیلان در جنبش مشروطیت، ابراهیم فخرایی.
۸. تاریخ مشروطه ایران، احمد کسروی.
۹. تاریخ هجده ساله آذربایجان، احمد کسروی.
۱۰. محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، سعید نفیسی.